گفت‌وگوی «جوان» با مادر شهید علی فصیحی دستجردی از شهدای دفاع مقدس

نام آخرین فرزندم را به یاد برادرش «علی» گذاشتم

■ اشرف فصیحی دستجردی

شهید علی فصیحی دستجردی ۱۵ ساله بود که تصمیم گرفت به جبهه برود اما چون سن کمی داشت، اجازه اعزام به او داده نمی‌شد. عاقبت موفق شد با شناسنامه یکی از دوستانش که دو سال از او بزرگ‌تر بود اقدام کند و نامش را در بین رزمندگان اعزامی ثبت کند. علی در ۱۵ سالگی به جبهه رفت و خیلی زود برات شهادت را گرفت و در تاریخ اول اسفند ۱۳۶۰ آسمانی شد. آنچه در ادامه می‌آید گفت‌وگوی با ما سکینه خدامی مادر شهید است.

چند فرزند دارید؟ علی چندمین فرزندتان بود؟

من و همسرم که با هم نسبت فامیلی داریم، صاحب ۹ فرزند بودیم. علی فرزند اول‌مان بود. علی در یکی از روزهای ماه صفر متولد شد. بچه باهوشی بود. هنوز ۹ ماهش نشده بود که شروع به حرف زدن کرد و همان زمان راه افتاد. وقتی هفت ساله شد مثل بچه‌های هم سن و سالش راهی مدرسه شد و تا مقطع راهنمایی هم درس خواند. انقلاب که پیروز شد علی در مقطع راهنمایی درس می‌خواند.

در آن سن و سال فعالیت انقلابی هم می‌کرد؟

زمانی که انقلاب به اوج رسیده بود علی هم در کارهای انقلابی شرکت می‌کرد. گاهی ما را با خودش به تظاهرات می‌برد. یادم است وقتی با صدای بلند مرگ بر شاه می‌گفتیم مأموران به ما می‌گفتند متفرق شوید و به خانه‌هایتان بروید. شما را چه به این کارها. شعار یعنی چه؟! مگر زن باید از این کارها بکند. ولی ما به حرف‌های مأموران توجه نمی‌کردیم و شعار مرگ بر شاه را بلند بلند تکرار می‌کردیم. دوست داشتیم در راه حق سهیم باشیم و زینب‌وار در صحنه انقلاب حاضر باشیم و مقابل ظلم شاه ستمکار بایستیم.

پسرتان در ۱۵ سالگی به جبهه رفت، از چه زمانی فعالیت‌هایش را در بسیج آغاز کرده بود؟

تقریباً همزمان با تشکیل بسیج بود که علی با چند تا از بچه‌های روستا پایگاه بسیج را دایر کردند. علی و دوستانش آموزش مقدماتی دیدند و بعد هم شروع به آموزش بچه‌ها کردند. پسرم مدام برای آموزش به اصفهان رفت و آمد می‌کرد و برای رفتن به جبهه آماده می‌شد. وقتی می‌گفتیم وقت جبهه رفتنت نشده می‌گفت شما هم باید پا به پای رزمنده‌ها کمک کنید. ما که به جبهه می‌رویم اجرش را می‌بریم ولی آنهایی که نمی‌آیند در راه خدا جهاد کنند آخرش می‌میرند. این را هم بگویم که شوهرم هم خیلی دوست داشت به جبهه برود اما چون عیال‌وار بودیم و از نظر مالی در سختی بویم و من هم دست تنها بودم نتوانست به جبهه برود. بعد از شهادت علی، پدرش از غم فراق سکته کرد و تا مدت طولانی بستری شد. ما با وجود بیماری شوهرم و چند بچه کوچک که محصل هم بودند تا ۱۵ سال بعد از شهادت علی به سختی امورمان را گذراندیم.

روحیات علی چطور بود؟ چه نکته‌ای در زندگی ایشان وجود دارد که دوست دارید به خواننده جوان روزنامه ما بگویید.

علی خیلی علاقه‌مند به امام خمینی بود. همیشه بین صحبت‌هایش نام امام خمینی را می‌برد. من از این طریق می‌فهمیدم چقدر حواسش جمع مقتدایش است. علی اعتقادات پاکی داشت و از دنیا چشم پوشیده بود و خودش را آماده خدمت به اسلام و مسلمین کرده بود. علی همچنین به کتاب‌های دکتر شریعتی علاقه زیادی داشت و شبانه‌روز کتاب دکتر شریعتی دستش بود و می‌خواند. تنها ناراحتی علی این بود که ما وضعیت مالی خوبی نداشتیم. البته نگران پدرش بود و دوست داشت کمک حال پدرش باشد. تا در دنیا بود دوست داشت کمک حال خانواده باشد. خدا این آرزویش را بعد از شهادتش برآورده ساخت و پس از شهادتش خیلی به ما خیر رساند و کمک حال ما شد. شهدا در حرف زدن صداقت دارند و هیچ‌گاه حرفی نمی‌زنند که به آن عمل نکنند.

از آخرین دیدار با فرزندتان چه خاطراتی به یاد دارید؟

یادم است آخرین شبی که علی در خانه بود، شب جمعه بود. او بعد از این که نمازش را خواند از پدرش خواست با هم دعای کمیل بخوانند. آنها کنار هم نشستند و با هم دعای کمیل خواندند. پدرش از علی پرسید می‌خواهی بروی و برنگردی؟! علی هم جواب داد معلوم نیست برگردم. بعد از آن وقتی علی به جبهه رفت، به نیابت سلامتی علی و همرزمانش هفته‌ای یک بار نانوایی می‌کردم و نان‌ها را به جبهه اهدا می‌کردم.

چطور شد که علی به جبهه رفت؟ آن‌هم در نوجوانی.

علی وقتی تصمیم به رفتن گرفت، ۱۵ سال داشت. چون سنش کم بود برای اعزام به جبهه قبولش نمی‌کردند. خیلی تلاش کرد که ثبت نامش کنند. مثلاً کفش پاشنه بلند می‌پوشید که قدش بلند شود ولی فایده نداشت. از عشق جبهه رفتن شناسنامه یکی از بچه‌های روستا را که دو سال از خودش بزرگ‌تر بود با اصرار فراوان گرفت و به پادگان رفت تا ثبت نامش کنند. ما هم خبر نداشتیم. مدت‌ها بعد همان دوستش آمده بود سر مزار علی. خودش را معرفی کرد و گفت علی با شناسنامه او به جبهه رفت و شهید شد. روی سنگ مزارش هم نوشتند که ۱۷ سال سن دارد در حالی که علی تازه ۱۵ سالش شده بود که به شهادت رسید. بعد از شهادتش پیش خودم گفتم شاید حد تکلیف بوده و نماز و روزه قضا داشته باشد. رفتم و از عموی بزرگوارش حاج‌شیخ مصطفی که از اساتید اخلاق حوزه اصفهان است سؤال کردم چه باید بکنم؟ حاج‌آقا پاسخ داد علی هنوز به حد تکلیف نرسیده بود که شهید شد. او پاک پاک است ولی چون تاریخ تولد دوستش در پرونده‌اش ثبت شده است دو سال سنش بیشتر از سن خودش است.

> بعد از شهادت علی عده‌ای از دوستانش عزم جبهه کردند. یکی از آنها شهید محمد حیدری بود. وقتی او را دیدم گفتم شما که زن و بچه دارید به جبهه نروید. در جواب گفت اتفاقاً من باید به جبهه بروم تا سلاح علی را که دشمن بر زمین انداخته بردارم و راهش را ادامه بدهم

از دوستان شهید در مورد حضور علی در جبهه خاطره‌ای دارید؟

خاطرات جبهه‌اش را نه ولی بعد از شهادت علی عده‌ای از دوستانش عزم جبهه کردند. یکی از آنها شهید محمد حیدری بود. وقتی او را دیدم گفتم شما که زن و بچه دارید به جبهه نروید. در جواب گفت اتفاقاً من باید به جبهه بروم تا سلاح علی را که دشمن بر زمین انداخته بردارم و راهش را ادامه بدهم. محمد به جبهه رفت و به شهادت رسید. چند سال پیکرش مفقود بود تا این که پس از ۱۵ سال در شرق بصره پیدا شد و به وطن بازگشت.

دربار نحوه شهادتش چه می‌دانید؟

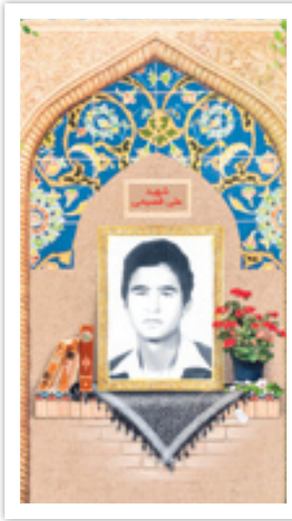

عملیاتی در منطقه چزابه برای جلوگیری از پیشروی دشمن انجام شده بود که خیلی از رزمندگان در آن به شهادت رسیدند. این عملیات اواسط بهمن ۱۳۶۰ تا اول اسفند ادامه داشت که شهید مجید رستمی از دوستان علی در ۲۲ بهمن ۱۳۶۰ به شهادت رسید و فرزندم علی اول اسفند ۱۳۶۰ در حالی که مجروح شده بود با تیر خلاص دشمن به شهادت رسید. آن طور که به ما خبر دادند چون پیکرش پیش روی دشمن در منطقه چزابه جا ماند و همرزمانش نتوانسته بودند شهدا را با خود به عقب بیاورند، پیکر علی سه ماه مفقودالاثر بود. من و پدرش در سه ماه چشم‌انتظاری خدا می‌داند چقدر سختی کشیدیم. به خیلی جاها می‌رفتیم تا شاید از فرزندمان خبری به دست بیاوریم. در آن سه ماه هر کس یک حرفی می‌زد. یکی می‌گفت ما دیدیم علی به کربلا رفت. یکی می‌گفت برمی‌گردد. یکی می‌گفت شهید شده است. من شب‌ها وقتی می‌خوابیدم خواب‌های عجیبی می‌دیدم و روزها هم پیگیر و چشم به راه خبر آمدنش بودم.

چطور شد که پیکر علی برگشت؟

سه ماه بعد از مفقودالاثر شدن علی بود که یک روز پدر شوهرم به خانه‌مان آمد و گفت پیکر علی را به بنیاد شهید شهر زیار آورده‌اند. باید برای استقبالش به آنجا برویم. من آن زمان هفتمین فرزندم را باردار بودم. برای همین بالای سر تابوت علی نرفتم. گفتم چیزی را که در راه خدا دادم خدا قبول کند. آن روز همه دست به دست هم دادند تا بتوانند مقدمات ورود شهیدمان را آماده کنند. بعد پیکر علی را پس از یک تشییع باشکوه به خاک سپردند. همسرم فرزندمان علی را در تابوت دیده بود و می‌گفت چون سه ماه پیکر بی‌جانش در سرما و گرمای بیابان‌ها مانده بود خشک شده بود، ولی صورتش هنوز مشخص بود. دست که به موهایش می‌زدیم می‌ریخت.

گویا پس از شهادت علی، نام ایشان در خانواده‌تان به یادگار مانده است؟

> سه ماه بعد از مفقودالاثر شدن علی یک روز پدر شوهرم به خانه‌مان آمد و گفت پیکر علی را به بنیاد شهید شهر زیار آورده‌اند. باید برای استقبالش به آنجا برویم. من آن زمان هفتمین فرزندم را باردار بودم. برای همین بالای سر تابوت علی نرفتم. گفتم چیزی را که در راه خدا دادم خدا قبول کند

بعد از شهادت علی، آخرین برادرش که به دنیا آمد نام علی را برایش انتخاب کردیم. همچنین از بین نوه‌هایم، خدا به ما چند پسر دیگر داد که نام آنها را علی گذاشتیم. احمد پسر بزرگم به خواهر و برادرانش سفارش کرد که هر کدام ازدواج کردید نام پسر اول‌تان را علی بگذارید و حالا الحمدلله چند تا از بچه‌های‌مان نام زیبای علی را دارند. لطف خدا و نظر مولا علی(ع) به خانواده ما بود که پسر اول و پسر آخرم نام علی را دارند.

خواسته‌تان از جوانان هم‌سن علی چیست؟

من از تمام مردم خصوصاً جوانان عزیز می‌خواهم که به نماز و احکام الهی اهمیت بدهند و نماز بخوانند و هیچ وقت از نماز غافل نشوند که هم خیر و برکت از زندگی خودشان می‌رود و هم باعث نزول بلاها می‌شود. شیطان گناهش این بود که به دستور خدا عمل نکرد و به انسان سجده نکرد و مجازات شد ولی اگر ما آدم‌ها نماز نخوانیم بدتر از گناه شیطان را مرتکب می‌شویم و به پیشگاه خدای سبحان سجده نمی‌کنیم. شهدا به خاطر حفظ نماز شهید شدند، ان‌شاءالله به نماز اهمیت بدهیم که فردای قیامت شرمنده نباشیم. من به عنوان مادر شهید دعا می‌کنم همه به راه شهدا باشند و از خدا برای همه رحمت و الطاف بی‌پایانش را طلب می‌کنم.

یادکرد

ژاک شیراک در دیدار با صدام

۲۶ تیر ۶۶ قطع رابطه سیاسی فرانسه با ایران

ولع پاریس برای کمک به بغداد در جنگ علیه تهران

■ علیرضا محمدی

۲۶ تیر ۱۳۶۶ رابطه سیاسی ایران با فرانسه قطع شد. یک اقدام شایسته اما دیرهنگام که با توجه به حمایت‌های عجیب و بی‌شائبه فرانسه از کشور متجاوز عراق، باید خیلی قبل‌تر از آن صورت می‌پذیرفت. در سالگرد این واقعه، مروری بر کمک‌های فرانسه به صدام عفلقی را پیش رو دارید.

■■■

آن چیزی که هر ایرانی باید از تاریخ دفاع مقدس بداند و درس بگیرد، توجه عجیب فرانسوی‌ها به جنگ تحمیل شده عراق علیه ایران بود! این کشور که آن موقع یک قدرت درجه ۲ جهانی به شمار می‌رفت و جزو بلوک غرب بود، برای کشوری چون عراق که جزو بلوک شرق بود، سنگ تمام گذاشت و آن‌چنان در این مسیر پیش رفت که باعث تعجب همگان شد. فرانسوی‌ها طی جنگ تحمیلی در کنار ابرقدرتی چون شوروی، بیشترین کمک‌های تسلیحاتی را به عراق ارائه دادند.

فروش ۱۳۷ فروند میراژ F1 توسط فرانسه به عراق که دو سال قبل از جنگ به امضا رسیده بود، همزمان با عملیات رمضان و ورود ایران به خاک عراق، با جدیت بیشتری دنبال شد. پیش از آن، فرانسه به دلیل مواضع عراق در ضدیت با اسرائیل و غرب، فروش این جنگنده‌ها را به حالت تعلیق درآورده بود اما خطر نفوذ ایران به داخل خاک عراق، گل‌ها را به صرافت انداخت که در تحویل این جنگنده‌ها به بعثی‌ها عجله به خرج بدهند. ورود جنگنده‌های میراژ به ناوگان هوایی صدام، در کنار میگ‌های ۲۱ و ۲۲ شوروی که در اختیار بعثی‌ها قرار گرفت، باعث شد برتری هوایی ایران در همان یکی دو سال اول جنگ از بین برود و پس از آن تا پایان دفاع مقدس، این نیروی هوایی عراق بعثی بود که در دوره‌های مختلف برتری خود را در آسمان‌ها به رخ کشورمان می‌کشید. در این سو، ایران که به خاطر تحریم‌ها امکان نوسازی ناوگان هوایی خود را نداشت، ناچار شد با تقویت قدرت پدافندی خود، تا حدی از برتری هوایی دشمن بکاهد.

> ساختن نیروگاه هسته‌ای برای بعثی‌ها، دیگر خدمتی بود که فرانسه به عراق ارائه می‌داد. رآکتور هسته‌ای اوسیراک که توسط فرانسوی‌ها ساخته می‌شد، بار اول در مهر ۵۹ توسط نیروی هوایی کشورمان بمباران شد. فرانسه مجدد ساخت آن را پی گرفت و نهایتاً در خرداد ۶۰ اسرائیل آن را مجدداً بمباران کرد

ماجرای اجاره پنج فروند جنگنده سوپراتاندارد فرانسوی به عراق، یکی از وقایع جالب توجه تاریخ جنگ تحمیلی است. پس از ناکامی عراق در جنگ دریایی با ایران، فرانسه این تعداد جنگنده را به صورت اجاره‌ای در اختیار صدام قرار داد تا نفتکش‌های ایرانی را در نقاط دورتری از خلیج فارس و دریای عمان مورد حمله قرار بدهد. موشک‌های اگزوسه سوار شده روی این جنگنده‌ها، متناسب با اهداف شناور و در حال حرکت روی آب‌ها، توانستند ضرباتی را به ناوگان تجاری و دریایی ایران وارد کنند. هرچند این گستاخی فرانسوی‌ها بی‌پاسخ نماند و نیروی هوایی کشورمان نیز دو فروند از این سوپراتاندارد‌های اجاره‌ای را ساقط کرد.

ساختن نیروگاه هسته‌ای برای بعثی‌ها، دیگر خدمتی بود که فرانسه به این کشور ارائه می‌داد. رآکتور هسته‌ای اوسیراک که توسط فرانسوی‌ها ساخته می‌شد، بار اول در مهر ۵۹ توسط نیروی هوایی کشورمان بمباران شد. فرانسه مجدد ساخت آن را پی گرفت و نهایتاً در خرداد ۶۰ اسرائیل آن را مجدداً بمباران کرد و طی این حادثه، یک شهروند فرانسوی حاضر در نیروگاه کشته شد!

در کنار تسلیحات متعارفی که فرانسوی‌ها در اختیار بعثی‌ها قرار می‌دادند، این کشور حتی امکان در اختیار گذاشتن یک بمب اتم با قدرت محدود به عراق را نیز بررسی می‌کرد. وفیق سامرایی از افسران عالی‌رتبه اطلاعاتی ارتش بعث در کتاب خودش به این موضوع اشاره کرده و می‌گوید که سندی از عزم فرانسوی‌ها برای در اختیار گذاشتن بمب اتم به عراق را در گاوصندوق دفتر کارش نگهداری می‌کرده است. وی می‌گوید فرستاده رئیس‌جمهور فرانسه به صراحت گفته بود دولت متبوعش با جدیت در اختیار گذاشتن یک بمب اتم به عراق را مورد بررسی قرار می‌دهد به شرطی که در زمان و مکان مورد نظر ما مورد استفاده قرار گیرد!

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۶۲۵۸

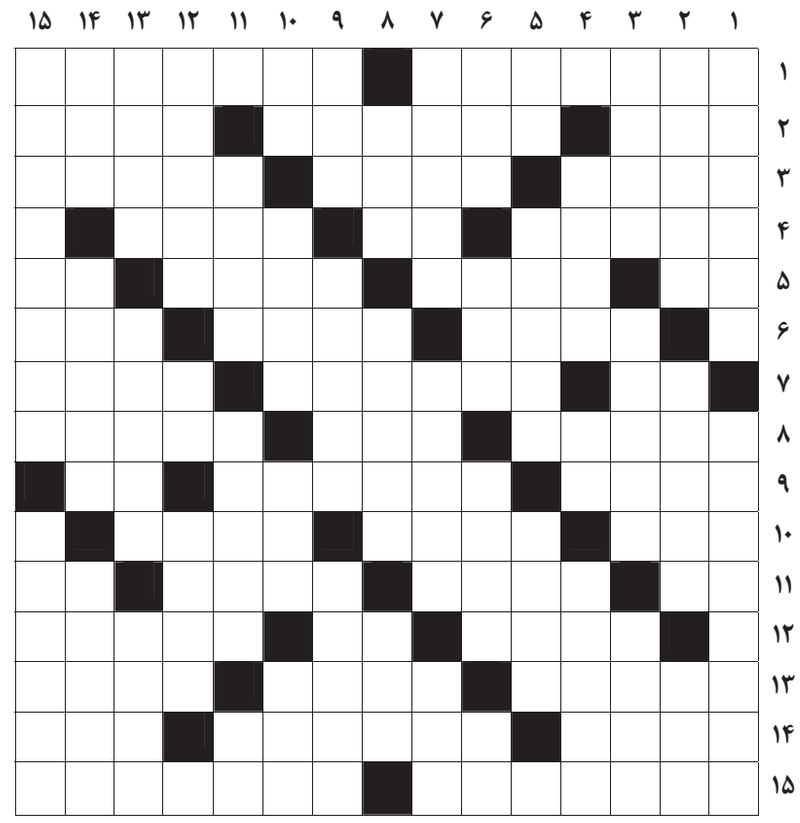

از راست به چپ

■ ۱- از نام‌های سری‌لانکا- یک نوع هرم دارای چند طبقه ■ ۲- شهری در استان فارس- تیم فوتبالی قدرتمند در لیگ‌برتر جزیره- سرگرد قدیمی ■ ۳- خوشگل- کوره- از شهرهای استان اصفهان ■ ۴- از محلات تهران- صدمتر مربع- بچه چهارپایان ■ ۵- لقب مردانه اسپانیایی- زندان تهران- عدد نغمه‌خوان- ذات و شخص ■ ۶- دارفانی- پیشوای مذهبی- کوچک‌ترین داده در رایانه ■ ۷- آزاده کربلا- نام عمومی سبزی‌ها و میوه‌های خوراکی- شتر بدون کوهان ■ ۸- نوعی هواپیمای جنگی- نویسنده آلمانی یوسف و برادرانش- سنگ نمک ■ ۹- کارگزار و مباشر- هر یک از ساختمان‌های درون سلول که عملکرد خاصی دارند- حرف انتخاب ■ ۱۰- درخت لرزان- صبح زود- گازی قابل اشتعال ■ ۱۱- فیلم ابوالفضل جلیلی- نام قدیم تایلند- نوشیدنی حرام- کتف ■ ۱۲- ماده تشکیل‌دهنده باروت- رطوبت- جانور درختزی استرالیایی ■ ۱۳- از فرماندهان شهید سال‌های جنگ تحمیلی- سرایدار مدرسه- جولانگاه کشتی‌ها ■ ۱۴- صبر زرد- کاشف پنی‌سیلین- شدیدتر ■ ۱۵- ورزشگاه سنتی- ماکارونی ورقه‌ای

از بالا به پایین

■ ۱- بهترین انتقاد- تردست ■ ۲- مهم‌ترین پژوهشکده علمی و تحقیقاتی ایران- داستان و سرگذشت- میوه تلفنی ■ ۳- حفظ کردن- خلاف هزینه- از نام‌های خداوند به معنی پاداش‌دهنده ■ ۴- پایتخت اردن- فرمان اتومبیل- روزنه؛ رخنه ■ ۵- مادر لر- اهل شیخ‌نشینی در خلیج فارس- دورانی که انسان بیش از هر زمان دیگر احتیاج به کمک دارد ■ ۶- چین و شکن- دوست- مطلع و هوشیار- شگرد ■ ۷- از شهرهای جنگ‌زده- هم اسم- کالای بسته بندی نشده ■ ۸- شهر نورانی- بخشی از استان فارس را شامل می‌شود- راحت‌الحلقوم ■ ۹- مخفف از آن- به درستی؛ البته- تصویر بزرگان دین ■ ۱۰- پهلوان- لاغر و نحیف- از پونه بیزار است- ورزش خشکی و آبی ■ ۱۱- افسار و یراق اسب- واحد سنجش سطح در کشاورزی- سوغات اصفهان ■ ۱۲- پایتخت فرهنگی آلمان زادگاه گوته- نت میانی- برقرار و دایر ■ ۱۳- پولی که خریدار داشته باشد- بستر- ساحل دریا ■ ۱۴- زادگاه حضرت ابراهیم- اکسیر- نسبت خانوادگی ■ ۱۵- دماپا- کشور نوشابه

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

		۴				۷	۵	
		۲			۷		۶	
		۳			۹			
			۴					
۵			۳					
۸						۲	۱	
	۲			۳			۸	۱
	۱			۶				۷
۹	۶			۱				

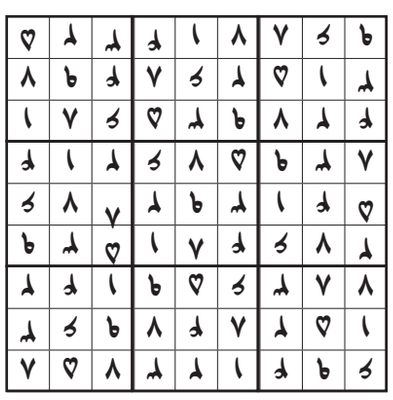

جدول کلمات متقاطع
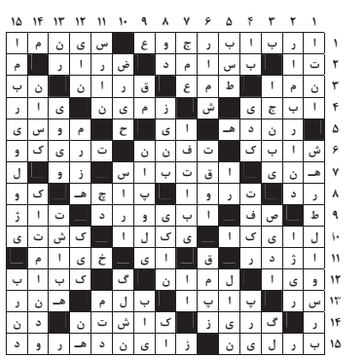
پاسخ جدول شماره ۶۲۵۷